

سفر بی‌بازگشت احمدشاه به اروپا



احمدشاه آخرین زمامدار سلسله قاجار در آبان 1302 سفری بی‌بازگشت را به اروپا شروع کرد. شاه جوان که در دوران فرمانروایی‌اش تسلطی بر امور دربار و مسائل جاری مملکت نداشت در اواخر دوره سلطنتش بارها روی کارآمدن کابینه‌های متعدد را تجربه کرد.

احمدشاه آخرین زمامدار سلسله قاجار در آبان 1302 سفری بی‌بازگشت را به اروپا شروع کرد. شاه جوان که در دوران فرمانروایی‌اش تسلطی بر امور دربار و مسائل جاری مملکت نداشت در اواخر دوره سلطنتش بارها روی کارآمدن کابینه‌های متعدد را تجربه کرد.

دولت‌هایی که بر سر کار می‌آمدند بیش از آن که در فکر رفع معضلات و مشکلات جامعه ایرانی باشند بیشتر در پی کسب رضایت انگلیس و روسیه، قدرت‌های بزرگ آن دوره بودند. در دوره زمامداری آخرین شاه سلسله قاجار، ایران روزهای پرفراز و نشیبی را تجربه می‌کرد. وقوع جنگ جهانی اول و تجاوز به ایران با توجه به اعلام بی‌طرفی دولت و مجلس، انعقاد قراردادهای تجاری که جز تأمین منافع بیگانه اثر و ثمری نداشت، رقابت و زد و بندهای بی‌امان کارگزاران حکومت و وابستگان دربار و وقوع قحطی و خشکسالی وحشتناک از رخدادهای مهم این دوره بود.

احمدشاه طبعی نازک داشت. با اندک ناملایمتی کاسه صبرش لبریز می‌شد و حتی می‌خواست در اولین روزهای آغاز جنگ جهانی اول پایتخت را ترک کند و به اصفهان برود. کاری که البته با اصرار و التماس درباریان و مجلس در نهایت انجام نشد.

در زمان همین شاه بود که قرارداد 1919 در دوره صدارت وثوق‌الدوله منعقد شد. انعکاس اخبار این رویداد در کشور جوی از واکنش منفی را در مجلس و مردم برانگیخت. در ایران بعد از بستن این قرارداد این گونه تلقی می‌شد که کشور از این پس دربست در اختیار بریتانیا قرار خواهد گرفت. انتقادات تند و تیزی که علیه مسببان این قرارداد در کشور مطرح شد شرایط را برای هیأت حاکمه سخت می‌کرد. این همزمان بود با اعلام آمادگی شاه برای سفر به اروپا. انگلیس که شدیداً تمایل به اجرایی شدن مفاد قرارداد مذکور را داشت برای پذیرایی از شاه جوان اعلام آمادگی کرد. دولتمردان بریتانیا گمان می‌کردند با ورود شاه به انگلیس و احیاناً استقبال گرمی که از او به عمل خواهند آورد می‌توانند به شاه بقبولاند قرارداد 1919 را امضا کند، اما برغم انتظارات موجود احمدشاه زیر بار امضای قرارداد نرفت. این اقدام شاه در بین مجلسیان و مردم بازتاب خوبی داشت.

راویان تاریخ می‌گویند که شاه از تدبیر و کفایت لازم برای اداره امور برخوردار نبود، اما در عین حال تا آنجا که ممکن بود سعی داشت به اصول قانون اساسی پایبند باشد. انگلیسی‌ها اتهاماتی در مورد دریافت رشوه به آخرین شاه قاجار نسبت دادند، اما ظاهراً اسناد محکمی در این باره وجود ندارد. از سوی دیگر روایت‌های متعددی نیز وجود دارد که شاه با انگلیسی‌ها سرسازگاری نداشت و حتی سعی می‌کرد با برقراری ارتباط با شوروی موازنه قدرتی را به وجود آورد. از وی نقل می‌کنند که در جایی گفت: «به هیچ وجه حاضر نیستم که برخلاف قانون اساسی کوچک‌ترین اقدام و کمترین تخطی را بنمایم، اما درباره طرز رفتار و سلوک من با انگلیس‌ها و دیگر همسایگان، هرچه را مصالح مملکت اقتضا کند عمل خواهم کرد، ولو این که به برکناری من از سلطنت یا به انقراض سلسله قاجاریه تمام شود.»

شاید به خاطر همین موضعگیری‌ها بود که امام خمینی در توصیف عملکرد بیگانگان برای تسلط بر اوضاع ایران با چنین تعبیری از رفتار کشورهای خارجی و سلوک احمد شاه یاد می‌کند:

قبل از 20 سال دیکتاتوری، نقشه‌های خود را نسبتاً با نزاکت و آرامش می‌خواستند عملی کنند. با روزنامه‌ها و تبلیغات که از قفقاز و کلکته و مصر و دیگر بلاد شروع شد و به ایران نفوذ پیدا کرد، به این کار مشغول شدند و در این 20 سال که پیش‌بینی جنگ جهانی را کردند و خود را نیازمند به این کشورها و منابع و ثروت آن دیدند، و از طرفی می‌دیدند اگر با آرامش بخواهند نقشه را عملی کنند وقت تنگ است و فرصت از دست می‌رود و با دست مرحوم احمد شاه نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند، نقشه‌های خود را با وضعی دیگر در میان گذاشتند و آن کس که با تمام مقاصد آنها همراه شد دیکتاتوری رضاخان بود. (امام خمینی، کشف‌الاسرار، صفحه 282)

در دوره احمدشاه کابینه‌های مختلفی بر سر کار آمدند و وی تلاش وافری داشت تا از طریق برقراری ارتباط با دیگر کشورهای خارجی بتواند به نوعی سیطره انگلیسی‌ها بر امور داخلی کشور را کم کند. تلاش شاه برای برقراری ارتباط با مسکو در دولت‌های مشیرالدوله و سپهدار رشتی که البته تمایلاتی به همسایه شمالی داشتند، بیشتر شد. در آن زمان مشاورالممالک انصاری به نمایندگی از ایران به مسکو رفت و بعد از مذاکراتی موفق شد شرایط را برای بستن عهدنامه 1921 میان ایران و شوروی فراهم آورد. این پیمان دو مزیت داشت؛ از یک سو منطقه فیروزه و جزیره آشوراده به تملک ایران درآمد و از سوی دیگر قرارداد استعماری کاپیتولاسیون که از سال‌های قبل در کشور حاکم بود ملغی اعلام شد، اما کارها آن گونه که شاه جوان در پی آن بود، پیش نرفت. او در درون حاکمیت خود با یک رویداد خیلی مهم مواجه شد. در سوم اسفند 1299 با همیاری عناصر خارجی، سیدضیال‌الدین طباطبایی و رضاخان میرپنج در اقدامی از پیش طراحی شده کودتایی را رقم زدند که سرنوشت سیاسی ایران را با وضعیت جدید مواجه کرد. شاه در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود و یارای مقاومت نداشت. از این رو با اجبار و از روی بی‌میلی با انتخاب سیدضیا به ریاست الوزرای موافقت کرد. کار دولت جدید که به کابینه سیاه معروف شده بود البته به جایی

نرسید و در مدت کوتاهی دولت سقوط کرد. در این مسیر البته رضاخان که سودای دستیابی به قدرت بیشتر را داشت با شاه همکاری کرد و احمدشاه موفق به عزل سیدضیا شد. در پی آن قوام‌السلطنه دوبر، مشیرالدوله دوبر و مستوفی‌الممالک یک بار متکفل تشکیل کابینه شدند، اما هیچ یک سامان درستی پیدا نکردند و گرهی از مشکلات مملکت نگشودند. در روزگاری که مشیرالدوله صدراوزرا بود احمد شاه به فکر سفر به اروپا افتاد و بعد از تمهیدات لازم، این سفر انجام شد. احمدشاه بعد از مدتی کوتاه به میهن بازگشت. برگشت شاه همزمان با دست‌اندازی بیشتر رضاخان به سطوح قدرت بود و مشیرالدوله هم امکانی برای مقاومت نداشت. در آن زمان، رضاخان فرماندهی قشون را به عهده داشت و توانسته بود در بین نظامیان موقعیتی برای خود دست و پا کند. کابینه مشیرالدوله که در آبان 1302 سقوط کرد احمدشاه با توجه به وضع موجود چاره‌ای جز پذیرش رضاخان سردار سپه به عنوان نخست‌وزیر نداشت. بعد از این که مقدمات تشکیل کابینه سردار سپه فراهم شد شاه که گویا میل به ماندن نداشت، در همان آبان 1302 ایران را به مقصد فرانسه ترک کرد. سفری که بی‌بازگشت بود و شاه از این پس گویی که دوران تبعید خود را خارج از وطن می‌گذراند. اختلافات موجود میان نمایندگان و اقدامات سردار سپه کشور را در شرایطی قرار داد که شاه در فروردین 1303 رضاخان را از ریاست‌الوزاری عزل کرد، اما این بار نمایندگان مجلس که اکثر آنها در دوران انتخابات با همیاری رضاخان و نظامیان نام آنها از صندوق آرا بیرون آمده بود، کار را به جایی رساندند که شاه مجدد مجبور شد سردار سپه را برای بار دوم به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کند.

قرائن فراوانی نشان می‌دهد که رضاخان در پی بهانه‌هایی برای ربط دادن نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی به آخرین شاه سلسله قاجار است. به عنوان نمونه بعد از این که خزعل شیخ شورشی خوزستان در شهریور و مهر تکاپویی از خود نشان داد، شایعات فراوانی از سوی رضاخان و عوامل او پیچید که هدف اصلی از این اقدام مقاومت علیه رضاخان است. سردار سپه حتی تا آنجا پیش رفت که احمدشاه را به حمایت از شیخ خزعل متهم کرد که البته دلایل محکمی هم ارائه نکرد.

شاه در این زمان در یکی از حومه‌های شهر پاریس به سر می‌برد، با وجود این که اخباری مبنی بر تحریکات رضاخان و دوستانش برای یکسره ساختن کار سلسله قاجار به گوش می‌رسید اقدامی نکرد. شاید خودش هم دل و دماغی برای این کار نداشت. عاقبت در نهم آبان ۱۳۰۴ با رای مجلس شورای ملی، احمدشاه از پادشاهی خلع و سلسله قاجاریه منقرض اعلام و به سلطنت 16 ساله او پایان داده شد. مجلس موسسان که متعاقباً گشایش یافت رضاخان را با نام رضاشاه پهلوی پادشاه ایران اعلام کرد. احمدشاه این اقدام مجلس را مغایر قانون اساسی و غیرمشروع دانست، اما در عمل نتوانست اقدامی برای مقابله با خلع خود انجام دهد. احمدشاه در نهم اسفند ۱۳۰۸ در پاریس درگذشت و در کربلا دفن شد.

شهاب سلیمی / جام‌جم